

تناسب پایه و هدف در مالیات خمس با تأکید بر آیه خمس و

تعمیم آن بر مصادیق آن در روایات

مجتبی باقری تودشکی*

DOI: [10.22096/esp.2023.135917.1510](https://doi.org/10.22096/esp.2023.135917.1510)

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۱]

چکیده

با فرض اینکه خمس یک تکلیف مالی باشد و از سوی خداوند در ارتباط با دولت اسلامی وضع شده باشد، باید هدف و پایه آن با هم تناسب داشته باشند. مواردی همچون درآمدهای اتفاقی و گنج که از مصادیق مورد تعلق خمس هستند، با هدف تغییر رفتار و توزیع درآمد سازگارترند تا هدف تأمین مالی؛ اما پایه‌های مالیاتی مشابه درآمدهای به‌دست‌آمده از ناحیه کار و معادن با هدف تأمین مالی و توزیع مجدد درآمد سازگارتر است. این مقاله بر پایه سه فرض بحث خود را دنبال می‌کند: خمس یک نوع مالیات است. همه مصادیق خمس در ذیل یک پایه مالیاتی با عنوان غنیمت قرار می‌گیرند و عنوان غنیمت بر همه مصادیق ذکر شده خود در روایات قابل تطبیق است. همچنین این مقاله به این مباحث می‌پردازد که مراد از غنیمت در آیه خمس چیست؟ هدف از وضع این مالیات چیست؟ چه تناسبی میان پایه و هدف از مالیات خمس وجود دارد؟ سپس نتیجه‌گیری می‌کند که اگر معنای غنیمت در آیه خمس سود، فایده خالص (بدون هزینه و مشقت) یا فایده غیر قابل انتظار باشد، هدف متناسب‌تر با این مبنای مالیاتی، باید یک هدف تخصیصی و توزیعی باشد تا یک هدف تأمین مالی.

واژگان کلیدی: مالیات، خمس، مبنای مالیات، اهداف مالیات.

jel: K19, P43, H31, H29, H20, H24, H21, P34, P40

۱- مقدمه

هدف اولیه از وضع مالیات و پایه آن باید با همدیگر تناسب داشته باشند؛ مثلاً هدف افزایش تولید داخل با وضع مالیات بر کالاهای وارداتی سازگار است و هدف تأمین مالی دولت با وضع مالیات بر کالاهای ضروری سازگار است. با فرض اینکه خمس یک تکلیف مالی بوده و از جانب خداوند در ارتباط با دولت اسلامی وضع شده باشد، باید هدف و پایه آن با هم تناسب داشته باشند. مواردی همچون درآمدهای غیر قابل انتظار و اتفاقی، گنج، فروش زمین به اهل کتاب و اموال مخلوط به حرام که از مصادیق مورد تعلق خمس هستند، با هدف تغییر رفتار، تخصیص صحیح منابع و توزیع درآمد سازگارترند تا هدف تأمین مالی. اما پایه‌های مالیاتی مشابه درآمدهای به دست آمده از ناحیه کسب و کار و استخراج منابع از معادن با هدف تأمین مالی و توزیع مجدد درآمد سازگارتر است. البته گاهی یک مالیات می‌تواند با چند هدفی که با هم سازگارند، همراه باشد و گاهی نیز دو هدف با هم سازگار نیستند و همانند تعارض دو هدف کارایی و عدالت در بخش عمومی هستند.

این مقاله بر مبنای سه فرض زیر بحث خود را دنبال می‌کند:

۱. خمس یک نوع مالیات است.

۲. همه مصادیق خمس در ذیل یک پایه مالیاتی با عنوان غنیمت قرار می‌گیرند.

۳. عنوان غنیمت بر همه مصادیق ذکر شده خود در روایات قابل تطبیق است.

همچنین این مقاله به این مباحث می‌پردازد که مراد از غنیمت در آیه خمس چیست؟ هدف از وضع این مالیات چیست؟ چه تناسبی میان پایه و هدف از مالیات خمس وجود دارد؟ سپس نتیجه‌گیری می‌کند که اگر معنای غنیمت در آیه خمس سود، فایده خالص (بدون هزینه و مشقت) یا فایده غیر قابل انتظار باشد، در این صورت هدف متناسب‌تر با این مبنای مالیاتی، یک هدف تخصیصی و توزیعی باشد تا یک هدف تأمین مالی و همین تناسب می‌طلبد که ما در اجتهاد خود محدودیتی برای مصادیق ذکر شده در روایات در نظر بگیریم و در نتیجه مالیات خمس را در یک نظام مالیاتی از اقتصاد اسلامی مکمل مالیاتی بگیریم که دارای یک هدف تأمین مالی است.^۱

۲- رابطه پایه مالیاتی و هدف مالیاتی

مالیات‌ها از جمله اهرم‌های مؤثر سیاست‌های مالی دولت‌اند و اهداف مالیاتی می‌تواند مواردی مانند تأمین مخارج دولت، تأمین اجتماعی، تمرکززدایی صنعتی، جلوگیری از توزیع غیرعادلانه ثروت، جلوگیری از تورم و بیکاری (از بین بردن تورم و بیکاری)، دور کردن افراد از مشاغل مانند واسطه‌گری، منع از مهاجرت به کلان‌شهرها، منع مصرف کالاهای لوکس باشد و کلاً می‌توان همه این اهداف را در چهار دسته قرار داد: ۱. وضع مالیات برای

۱. از نظر نویسنده مقاله هدف از زکات، تأمین مالی است که در جای خود باید اثبات شود.

تأمین هزینه‌های دولت؛ ۲. وضع مالیات برای توزیع مجدد درآمد و کاهش اختلاف طبقاتی؛ ۳. وضع مالیات برای ایجاد ثبات در اقتصاد؛ ۴. وضع مالیات برای اصلاح الگوی مصرف و تولید.

از طرفی پایه مالیات باید با هدف مالیات نیز سازگار باشد؛ به این معنا که اگر دولت به دنبال افزایش درآمد است، باید مالیات را به مواردی وضع کند که باعث افزایش درآمد باشد که در این زمینه وضع مالیات بر کالاهای بی‌کاهش مناسب است و اگر دولت به دنبال تخصیص بهینه منابع و کاهش یک‌فعالیت باشد، باید پایه مالیاتی به گونه‌ای باشد که افزایش مالیات نتیجه‌اش کاهش فعالیت باشد. مثلاً وضع مالیات بر کالاهای بسیار لوکس با هدف تغییر رفتار سازگار بوده و مثلاً با وضع مالیات بر بلیت هواپیما، صف به وجود آمده برای خرید این بلیت برداشته می‌شود و وضع مالیات بر کالاهای بسیار ضروری با هدف تأمین مالی در جامعه سازگار بوده و دولت با وضع مالیات بر این گونه کالاها درآمد خوبی به دست می‌آورد. البته گاهی برخی مالیات‌ها چندین هدف دارند. مثلاً گفته می‌شود که مالیات بر عایدی سرمایه، تحقق سه هدف اساسی (تخصیص بهینه منابع، توزیع مناسب درآمد، ایجاد منابع درآمدی پایدار برای دولت) را به دنبال دارد.^۱

۳- پیشینه پژوهش

اکثر تحقیقات مرتبط با خمس به طور صریح به جهت وضع خمس پرداخته‌اند، ولی اکثراً به طور ضمنی به تأمین مالی بودن خمس یا ابزاری برای توزیع درآمد اشاره دارند که برخی از این تحقیقات به شرح زیر است:

سعید ادیب (۱۳۸۷) در پایان‌نامه خود با عنوان «جایگاه خمس و زکات در تأمین مالی حکومت اسلامی» بعد از مفروض دانستن اینکه خمس و زکات دو ابزار تأمین مالی هستند، با استفاده از یک روش تحلیلی توصیفی و کتابخانه‌ای به مقایسه کارایی این دو نوع مالیات با مالیات‌های متعارف پرداخته‌اند.

اسدالله عبداللهی جمی (۱۳۹۳) در کتابی با عنوان کتاب خمس، حق مالی مشترک یا وحدانی (نقل و نقد قول مشهور) با یک روش تحلیلی توصیفی و کتابخانه‌ای، پس از بیان اختلاف علما در مورد نظر سنتی و نظر مالیاتی خمس، نتیجه می‌گیرد که خمس حق وحدانی و متعلق به منصب امامت است و تمام خمس باید در اختیار امام قرار گیرد تا طبق مصالح مسلمین و حکومت اسلامی، هزینه کند.

حسینعلی امینی، مسعود راعی و احمدرضا توکلی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی رویکرد حکومتی به خمس و زکات» با یک روش تحلیلی توصیفی کتابخانه‌ای رویکرد حکومتی بودن خمس را تقویت می‌کنند و به این

۱. جعفر حقیقت، و سعید توتونچی، «معرفی پایه مالیاتی جدید: چگونه در ایران مالیات بر عایدی سرمایه را پایه‌گذاری کنیم؟»، پژوهشنامه مالیات، فصلنامه علمی سازمان امور مالیاتی کشور ۲۱، (۱۳۹۳).

مطلب می‌پردازند که نظام اسلامی برای اجرای اهدافش به تأمین منابع مالی نیاز دارد و دو فریضه خمس و زکات، با نگرش مالیاتی، اقتضای یک نظام جامع کامل و کارآمد را دارند.

مجید رضایی دوانی، علی‌اکبر خادمی و فرشته حاج محمدی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان بررسی تطبیقی مالیات بر مجموع درآمد و خمس با یک روش تحلیلی به مقایسه مالیات بر مجموع درآمد با خمس از منظر فقه اسلامی پرداخته و بیان کرده است که خمس، کلیه ساختارهای مورد نیاز مالیات بر مجموع درآمد (بدون توجه به ملاحظات اجرایی) را دارا است و می‌تواند به مثابه جایگزین مالیات بر درآمد اشخاص یا خانوار در نظر گرفته شود.

نرگس محسنی دهکلانی و مهرنوش ابراهیمی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر خمس و زکات در حسابداری اسلامی بر کاهش فقر» با یک روش تحلیلی توصیفی و کتابخانه‌ای به بررسی عوامل حسابداری اسلامی (زکات و خمس) پرداخته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که زکات و خمس می‌تواند همچون منابعی برای تأمین مالی خرد نظام‌های اسلامی ارزیابی شود.

مریم طاهرخانی و محمدمهدی مفتاح (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «اثر خمس بر کاهش فقر» به محاسبه مقدار بالقوه خمس پرداخته شده و سپس با استفاده از یک روش شبیه‌سازی خرد اثر پرداخت خمس بر کاهش فقر در ایران را طی دوره ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۰ بررسی کرده است. در این پژوهش با در نظر گرفتن دهک پنجم درآمدی به مثابه دهک متوسط جامعه، منابع لازم و درصد کفایت درآمد خمس برای رساندن خانوارهای زیر دهک پنجم به دهک متوسط جامعه، برآورد شده و همچنین دریافت شده است که درآمد خمس در برخی از سال‌های مطالعه شده، همه منابع لازم برای رفع فقر را پوشش داده است.

برخی همچون زینب خزائی و مرجان یزدان‌پور (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «مالیات‌های اسلامی و جایگاه آن در تأمین منابع» با یک مدل ریاضی و با در اختیار داشتن متغیرهای تولید ناخالص ملی، استهلاک سرمایه ثابت بخش خصوصی، درآمدهای دولت و هزینه مصرفی بخش خصوصی به محاسبه خمس پرداخته است. این تحقیق از یک طرف بیان می‌کند که تفاوت خمس و زکات در این است که خمس نیازمندان بنی‌هاشم (که صدقه به آن‌ها حرام است) را شامل می‌شود و زکات مشمول نیازمندان غیربنی‌هاشم می‌شود، اما اختیار هر دو به دست حاکم اسلامی است و از طرف دیگر بیان می‌کند که خمس باعث تثبیت اقتصادی و افزایش بیشتر مصرف در جامعه می‌شود.

بنابراین، همان‌گونه که مشاهده می‌شود در همه تحقیقات فوق به جز دو سه مورد بقیه به طور صریح به این موضوع پرداخته‌اند که برخی به جنبه تأمین مالی و برخی به جنبه توزیعی اشاره کرده‌اند؛ بنابراین این تحقیق مطلب جدیدی ارائه می‌دهد که تحقیقات دیگر، آن را بیان نمی‌کنند.

۴- شناخت پایه مالیات خمس از آیات و روایات

برای شناخت چگونگی تناسب پایه مالیات خمس با هدف آن، لازم است که ابتدا پایه آن مالیات از آیه و روایات شناخته شود تا بتوان در مورد تناسب آن با هدفش قضاوت کرد. در مورد پایه مالیات خمس میان علمای شیعه و سنی اختلاف وجود دارد و بنابراین نظر واحدی دیده نمی‌شود. معیار علمای سنی فقط آیه قرآن است که در معنا و موارد تطبیق آیه برخی آن را توسعه بیشتری داده و برخی کمتر و لکن معیار علمای شیعه هم آیه است و هم روایات رسیده از جانب معصومین (ع) که در اینجا در نهایت فرض گرفته می‌شود که همه مصادیق خمس در روایات مصداق آیه نیز می‌باشند.

۴-۱- آیه خمس و مصادیق آن در روایات

آیه خمس: آیه خمس عبارت است از آیه ۴۱ سوره انفال: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ أَمْنٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ أَجْمَعِينَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». معنا و مفهوم آیه خمس این است: بدانید هرگونه غنیمی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و واماندگان در سفر از آنها است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه باایمان و بی‌ایمان در جنگ بدر نازل کردیم، ایمان آورده‌اید؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست.

در معنای آیه خمس آمده است که آنچه را غنیمت بردید خمس دارد؛ از این رو علما به بررسی و غور در کلمه «غنمتم» پرداخته‌اند تا موارد تعلق خمس را بفهمند. مصادیقی هم برای خمس در روایات شیعه بیان شده است که این روایات نیز بر پایه فرضی که از نظر اکثر علما به دست می‌آید، درصدد تعیین مصداق برای آیه بوده‌اند؛ بنابراین باید دارای ملاک واحدی باشند که از کلمه غنیمت به دست می‌آید و آنها هفت موردند: ۱. غنائم جنگی؛ ۲. معدن؛ ۳. غوص؛ ۴. کنز؛ ۵. زمینی که کافر ذمی از مسلمانان می‌خرد؛ ۶. مال مخلوط به حرام؛ ۷. ارباح مکاسب، ولی برخی علما در مورد اینکه عنوان «غنمتم» در آیه شریفه قرآن اعم از برخی موارد آن باشند، تردید کرده‌اند.

۴-۲- تقویت برخی نظرات با معنای غنم و غنیمت از نگاه لغویین

برای شناخت پایه خمس لازم است نخست به سراغ آیه خمس و عنوان غنمتم رفته و احتمالات داده‌شده در مورد معنای آیه را موضوع بررسی قرار دهیم.

همان گونه که از کلمات اکثریت لغویان همانند ابن منظور^۱، ابن فارس در معجم مقاییس اللغة معلوف در المنجد^۳ الازهری در تهذیب اللغة^۴ فیروزآبادی در قاموس المحيط^۵ و الزبیدی در تاج العروس^۶ الخلیل احمد الفراهیدی در کتاب العین^۷ به دست می آید، «غنتم» در آیه از ماده غنم به دست می آید. «غنم» به معنای غنیمت به دست آوردن چیزی است بدون سختی، بدون مشقت، بدون بدل و بدون زحمت و اغتنام به معنی استفاده از غنیمت است. بسیاری از مفسران همانند ابن اثیر^۸ نیز که در زمینه این آیه به بحث پرداخته اند صریحا اعتراف کرده اند که غنیمت در اصل معنای وسیعی دارد و شامل غنائم جنگی و غیر آن و به طور کلی هر چیزی را که انسان بدون مشقت فراوان به آن دست یابد می شود. نویسنده در تفسیر المنار ذیل آیه فوق گفته است: غنم، مغنم و غنیمت در لغت چیزی است که به دست انسان بی مشقت آید؛ چنانکه قاموس گفته است. سپس به قید «مشقت» اشکال کرده که در موارد غنیمت صادق نیست و بعد گفته است: متبادر از استعمال این است که غنیمت و غنم آن چیزی است که انسان به دست می آورد بی آنکه مال و غیر مالی درباره آن بذل کند». بنابراین المنار نیز به دست آوردن فایده بدون بدل را مورد تأیید قرار داده است.^۹ با این حال برخی لغویان همانند صاحب مجمع البحرین^{۱۰} گفته اند که «الغنم» به دست آوردن فایده، چه با سهولت و چه بدون سهولت، است. در مفردات نیز آمده است که «غنم» به معنای فوز و ظفر به چیزی است. شرتونی در اقرب الموارد نیز گفته است: «غنیمت آن است که از محاربین در حال جنگ گرفته شود و هر شیء به دست آمده غنم، مغنم و غنیمت نامیده می شود». مفسرین شیعه نیز همانند طبرسی در ذیل آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ...» در بیان لغت «غنتم» آن را غنیمت جنگی گرفته و در ذیل آن فرموده است: در عرف لغت به هر فائده غنم و غنیمت گفته می شود.

بنابراین تا اینجا دیده شد که همه لغویان به جز مجمع البحرین «غنم» را فایده بدون بدل و مشقت دیده اند و مجمع البحرین آن را به دست آوردن هر فایده لحاظ کرده است و می توان معنای المفردات^{۱۱} (فاز به ظفر به) را نیز بر معنای اول حمل کرد و بتوان گفت که ظفر به و فاز به چیرگی هایی که تناسب میان فایده و هزینه است، گفته نمی شود و بنابراین بگوئیم در دسترسی

۱. ابن منظور، لسان العرب، جلد ۱۲ (بیروت: [بی نا]، ۱۴۱۴ق)، ۴۴۵.
۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، جلد ۴ (قم: نشر دارالفکر، ۱۳۹۹ق)، ۳۹۷.
۳. معلوف، المنجد (بیروت: دارالمشرق، ۱۹۸۶)، ۵۶۱.
۴. محمد بن احمد الازهری، تهذیب اللغة، جلد ۸ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۱)، ۱۴۱.
۵. محمد بن یعقوب فیروزآبادی، قاموس المحيط، جلد ۴ ([بی جا]: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق)، ۱۲۳.
۶. المرتضی الزبیدی، تاج العروس، جلد ۱۷ (قم: دارالفکر، ۱۴۱۴ق)، ۵۲۷.
۷. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، جلد ۴ (بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق)، ۴۲۶.
۸. علی بن محمد ابن اثیر، اسد الغابه، جلد ۴ (تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۹ق): ۳۸ و ۵۸۵.
۹. سید علی اکبر قرشی، قاموس القرآن، جلد ۵ ([بی جا]: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق)، ۱۲۳.
۱۰. فخرالدین محمد طریحی، مجمع البحرین، جلد ۶ ([بی جا]: نشر مرتضوی، ۱۳۶۲)، ۱۲۹.
۱۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات (بیروت: نشر دارالقلم، ۱۴۱۲ق)، ۶۱۵.

به چیزی که ارزشش برابر هزینه‌اش باشد، از این کلمه استفاده نمی‌شود. پس در ظفر و فوز، غلبه، فتح، سلطه، نصرت باید همانند پیروزی در جنگ باشد.

پس معنایی که از کتاب‌های اکثریت لغویان به دست می‌آید، فایده بدون مشقت است که با معنای سود اقتصادی و فایده خالص سازگار است و همچنین در معنایی که همه آنها، حتی مجمع‌البحرین بیان می‌کنند، غیر مترقب بودن فایده ذکر نمی‌شود. بنابراین می‌توان گفت موارد استعمال «غنیمت» و «غنم» در جاهای دیگر، به غیر از غنیمت جنگی، نیز مربوط به جایی است که فایده‌ای به دست آید که این فایده سختی با هزینه‌ای که برای آن انجام شده باشد، ندارد که در فایده‌های غیر مترقب نیز نوعاً این گونه است. از باب مثال در نهج البلاغه «غنم در موارد زیادی به همین معنا استعمال شده است. در خطبه ۷۶ می‌خوانیم «اغتنم المهل؛ فرصت‌ها و مهلت‌ها را غنیمت بشمارید». یعنی چیزی بدون زحمت به دست آورده‌اید و آن را همانند غنیمت بدانید.^۱ امام علی (ع) در خطبه ۱۲۰ می‌فرماید: «من اخذها لحق و غنم؛ کسی که به آیین خدا عمل کند به سر منزل مقصود می‌رسد و بهره می‌برد»؛ یعنی پاداشی که می‌گیرد بیش از هزینه‌ای است که می‌پردازد.^۲ نظیر این تعبیرات بسیار فراوان است که همگی نشان می‌دهد «غنیمت» منحصر به غنائم جنگی نیست؛ یعنی اینکه آنچه به دست می‌آوردی بیش از آن چیزی است که هزینه می‌کنید و حتی با توجه به اینکه در جنگ به اموالی دست یافته می‌شود که تولیدشان از زحمت و تلاش دیگران بوده و فردی که غنیمت به دست آورده برای تولید آن هزینه‌ای نکرده است، مسلمانان به ذهنشان خطور کرده است که ممکن است خوردن غنیمت جنگی درست نباشد؛ از این رو خداوند در قرآن می‌فرماید:

«كُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۳؛ پس اکنون از هر چه غنیمت گرفتید بخورید حلال و گوارای شما باد، و خداترس و پرهیزکار باشید، که خدا آمرزنده و مهربان است.

پس معنای غنمی که از اکثریت لغویان به دست می‌آید فایده بدون مشقت است که با معنای سود و رانت در اصطلاح اقتصادی بیشتر سازگار است.

۳-۴- نظرات علمای سنی و شیعه در مورد متعلق خمس با توجه به معنای آیه و روایات

در مورد وجوب خمس و مصادیق آن، یک بحث مهم میان شیعه و سنی است که در ارتباط با معنا و مراد از غنم در آیه است که در مسئله دو قول است: قول اول مربوط به اکثریت علمای اهل سنت است که می‌گویند مراد از غنم غنائم جنگی است که از کفار به دست می‌آید و بنابراین آیه را مختص به غنائم جنگی می‌دانند و قول دوم مربوط به کسانی است که غنم را بر غیر از غنیمت جنگی (معدن، گنج و غوص) نیز صادق دانسته که واژه غنیمت در لغت اعم از اموال جنگی و غیر آن است، گروهی از مفسران اهل سنت از جمله، طبری، بیضاوی، ابن کثیر، سیوطی،

۱. نهج البلاغه (۱۳۷۱)، ۱۷۵.

۲. نهج البلاغه (۱۳۷۱)، ۳۷۲.

۳. انفال، آیه ۱۲.

جصاص، ابن عربی، زمحشری و سیدقطب عقیده به قول اول دارند و همچنین گروهی دیگر از مفسران اهل سنت، از جمله فخر رازی، قرطبی، آلوسی، مراغی و ثعالبی و مشهور علمای شیعه عقیده به قول دوم دارند.

در مورد دلیل قول اول گفته شده است که در لغت آمده است غنیمت چیزی است که از اموال کفار در جنگ به دست می آید و همچنین آمده است که این آیه در ضمن آیاتی وارد شده است که مربوط به جنگ بدر بوده پس مراد غنائم جنگی است.^۱ البته همه علما شأن نزول آیه را مربوط به غنائم جنگ بدر می دانند.^۲

مشهور علمای شیعه، در ضمن قول دوم می گویند که مراد از «غنتم» کل فایده است؛ یعنی انسان هر فایده‌ای از هر راهی به دست بیاورد غنیمت است و واجب است خمس آن را بدهد و قول غیر مشهوری نیز می گوید که مراد از «غنتم» فایده خاص یا غیر مترقب و غیر قابل انتظار می باشد. همچنین همه علمای شیعه در مورد تطبیق آیه بر موارد هفتگانه متعلق خمس در روایات اتفاق نظر ندارند و برخی از علما همچون صاحب مدارک از قول مرحوم شهید در بیان نقل می کند که این هفت چیزی که خمس در آن واجب است تحت عنوان غنیمت جای دارد. پس معنای کلی و عام از غنیمت گرفته که هر هفت مورد را شامل می شود. علمای دیگر هم معمولاً همین گونه فتوا داده اند^۳ طبرسی در مجمع البیان ادعای اجماع کرده و عام بودن معنی را به علمای شیعه نسبت داده است.^۴ مرحوم شیخ طوسی در خلاف^۵ و دیگران هم ذکر کرده اند که آیه هر هفت مورد را شامل می شود^۶ و لکن برخی علمای معاصر همچون حسینعلی منتظری^۷ به شمول خمس با عنوان غنتم نسبت به دو مورد مال مخلوط به حرام^۸ و زمینی که به ذمی فروخته می شود اشکال می کنند و می گویند تطبیق معنای غنتم بر این دو مورد محل تردید است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. شیخ طبرسی، مجمع البیان، جلد ۴ (تهران: نشر ناصر خسرو، ۱۳۸۴)، ۳۷۹.
۲. ملا احمد نراقی، مستند الشیعه، جلد ۱۰ (بی جا: نشر آل البیت، ۱۴۱۵ق)، ۹.
۳. احمد بن علی موسوی عاملی، مدارک الاحکام، جلد ۵ (بی جا: نشر آل البیت، ۱۴۱۱ق)، ۳۶۰.
۴. شیخ طبرسی، مجمع البیان، جلد ۴، ۸۳۷.
۵. شیخ طوسی، الخلاف، جلد ۲ (قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق)، ۱۱۸.
۶. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، جلد ۱۶ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲)، ۶.
۷. حسینعلی منتظری، کتاب الخمس. (قم: ارغوان دانش، ۱۳۸۸)، ۱۵.
۸. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۹ (قم: نشر آل البیت، ۱۴۰۹ق)، ۵۰۵ و ۵۰۶.

بنابراین تا اینجا دو نظر از علمای سنی با توجه به معنای غنمتم و دو نظر از علمای شیعه با توجه به معنای غنمتم و روایات دیده شد. با این حال احتمالات دیگری نیز می‌توان در معنای غنمتم داد که در بخش بعد به کل آنها اشاره می‌شود.

۴-۴- وجوه محتمل در معنای غنم و غنیمت و توجیه چگونگی تطبیق آن بر موارد ذکر شده در روایات

به‌طور کلی می‌توان وجوهی را، به منزله احتمال، در مورد معنای غنم و غنیمت که ملاک خمس از آن گرفته می‌شود، بیان کرد:

۴-۴-۱- مطلق فایده (ثروت، درآمد و سود)

مراد از «غنیمت» و «غنم» فایده‌ای است که اعم از درآمد و ثروت است خواه مترقب باشد و خواه غیرمترقب، خواه با مشقت یا بی‌مشقت، خواه با سهولت باشد و خواه بی‌سهولت که در نتیجه مراد از آن هر فایده‌ای باشد که ممکن است فرد برای آن هزینه نیز داده باشد. این معنا از «غنمتم» اعم از درآمد کسب مستمر و غیرمستمر، فایده به‌دست آمده با اختیار یا بی‌اختیار، درآمدهای مترقب و غیرمترقب و سودهای مترقب و غیرمترقب است و همچنین با این معنا درآمد و حقوق کارمندان دولت نیز که در مقابل کاری، درآمدی به دست می‌آورند نیز می‌تواند متعلق خمس باشد. بنابراین با این نظر ممکن است همه موارد ذکر شده در روایات به‌جز مورد زمین به گونه‌ای مصداق آیه باشند.

۴-۴-۲- سود یا فایده بدون مشقت و هزینه

احتمال دوم که معنای اکثر لغویان به‌جز مجمع‌البحرین نزدیک است، این است که مراد از غنیمت فایده‌ای باشد که در مقابل آن هزینه‌ای پرداخت نشده باشد و به تعبیر دیگر سود اقتصادی یا فایده خالص بر آن صادق باشد و بنابراین فایده مترقب و غیرمترقب خالص که هزینه آن خارج شده است، متعلق خمس باشد. مطابق این نظر اگر درآمدی به دست آید، ولی این درآمد با هزینه‌اش برابر باشد و در تعبیر اقتصادی‌اش نقطه سر به سر باشد (یعنی با بدل بود) یا از نوع معاملات بدون سود بودند، متعلق خمس قرار نمی‌گیرند.

در این نظر، اگر «غنم» و «غنیمت» بخواهد شامل موارد هفت‌گانه باشد، باید هزینه آنها خارج شده باشد یا بدون هزینه و همانند رانت از منابع طبیعی باشند. بنابراین در این نظر حقوق ماهانه متعارف مورد تعلق خمس نیست، زیرا آنها سود نیستند و فرد در برابر زحمتی که می‌کشد، دستمزد متعارفی دریافت می‌کند. همچنین ممکن است گفته شود که درآمدهای تصادفی نیز (همچون کنز) چون همیشه بلابذلاند مورد تعلق خمس تعلق می‌باشند، ولیکن اگر بر درآمدهای اتفاقی سود اطلاق نشود، مورد تعلق خمس نمی‌باشند. در دنیای واقعی، برخی اوقات، درآمدهای اتفاقی با هزینه بالایی به دست آمده؛ بنابراین خمس ندارند، مثل اینکه افراد برای یک معدن و خارج کردن جواهر از دریا زحمت زیادی بکشند و معدن استخراج شده نیز درآمد کافی نداشته باشد که هزینه‌ها را پوشش دهد.

در این نظر اگر یک سنگ آسمانی ارزشمند و بدون هزینه به زمین ما بیفتد، متعلق خمس است. همچنین سود بنگاه‌ها، کارخانه‌ها، سود انحصارگر، سود در بازار چندجانبه، سود در بازار رقابتی در کوتاه‌مدت متعلق خمس است.

۴-۴-۳- فایده و درآمد غیر مترقب

قول سوم می‌تواند این باشد که مراد از «غنیمت» فایده (درآمد، ثروت و دارایی) غیر مترقب باشد؛ بنابراین سود بودن ملاک نباشد، بلکه فایده غیر مترقب بودن ملاک باشد و بنابراین بگوییم هر درآمد، دارایی و ثروتی که به صورت غیر مترقب، اتفاقی و غیرانتظاری به دست آمده باشد، مورد تعلق خمس است؛ بنابراین به ثروت، سود و درآمدهای مترقبه یا مورد انتظار خمس تعلق نمی‌گیرد، البته برخی فقها^۱ هزینه‌های بالفعل زندگی را از درآمدهای سالانه به همین جهت استثنا می‌دانند که این مخارج متعارف، مترقب می‌باشند و مازاد بر آنها غیر مترقب‌اند. از باب مثال منتظری همه مصادیق خمس را در ذیل غنم قرار داده و می‌گوید: «غنم شامل هر فایده‌ای که انسان به دست می‌آورد، نیست و بنابراین درست نیست که بگوییم غنم حتی شامل آن چیزی می‌شود که انسان در مبادله و تبدیل مالش به چیز دیگری به دست می‌آورد و بنابراین باید در صدق غنم بر مواردش خصوصیتی باشد و آن خصوصیت مجانی بودن و اتفاقی بودن فایده است و آن تسلط پیدا کردن بر فایده‌ای است که انتظارش را نداشته است. آن چیزی که انسان در جنگ‌ها به دنبال آن است، همانا شکست دشمن است و به دست آوردن اموال و غنائم به صورت اتفاقی و غیر مترقب می‌باشد، چنان‌که به دست آوردن گنج، جواهر و معدن نیز اینچنین است. سپس ایشان بیان می‌کنند که آن درآمدی که انسان با حرفه خود در ایام هفته به حسب عادت به دست می‌آورد و با آن حاجات و نیازهای خود را برطرف می‌کند نعمت غیر مترقبه نیست، ولکن آنچه بیش از نیاز به دست می‌آید نعمت غیر مترقب است؛ بنابراین خمس به آن تعلق می‌گیرد و بنابراین غنم دارای دو فرد است: ۱. به دست آوردن اشیائی همانند کنز و غوص (که نعمه غیر مترقبه است)؛ ۲. به دست آوردن درآمدی مازاد بر مؤونه مترقبه (که آن هم نعمه غیر مترقبه است)^۲ و به عبارت دیگر نعمت غیر مترقب دو گونه است اشیاء با فایده غیر مترقب و درآمد مازاد بر مؤونه. این قول با اشاره ائمه (ع) به مصادیقی مانند «غوص» و «گنج»^۳ می‌تواند تقویت شود.

پس اگر همه این مطالب را از معنای غنیمت بفهمیم و همچنین قائل باشیم که موارد روایات نیز باید با این مفهوم هماهنگ باشند، در این صورت هدیه، ارث و درآمدهای انتظاری متعلق خمس نمی‌شوند. همچنین اگر درآمد مازاد بر مؤونه را غیر مترقب ندانیم، باز هم باید بگوییم که درآمد غیر انتظاری در هر حد و اندازه متعلق خمس و درآمد انتظاری خمس ندارد.

۱. حسینعلی منتظری، کتاب الخمس. (قم: ارغوان دانش، ۱۳۸۸)، ۸.

۲. حسینعلی منتظری، کتاب الخمس. (قم: ارغوان دانش، ۱۳۸۸)، ۸.

۳. الحر العاملی، وسائل الشیعه، جلد ۹، ۴۸۷.

۴-۴-۴- سود اقتصادی و فایده بدون مشقت و غیرانتظاری

قول چهارم می‌تواند این باشد که مراد از غنیمت سود غیر مترقب (تصادفی) باشد و بنابراین سود مترقب و درآمد غیر مترقب که سود نباشند نیز از معنای غنیمت خارج باشند و غنیمت مربوط به جایی باشد که هم سود و هم غیر مترقب بودن باشد. این قول تقریباً قدر متیقن سه قول قبل می‌باشد، زیرا هم بر آن هم فایده، هم سود و هم غیر مترقب بودن صدق می‌کند در این قول معدن، گنج، غوص و درآمدهای کسب هم باید بدون هزینه و هم غیرانتظاری باشند تا متعلق خمس قرار گیرند. این نظر قائلی ندارد و به صورت احتمال بیان می‌شود.

۴-۴-۵- پایه خمس وضع مالیات بر هر چیزی باشد که اقتصاد را اصلاح می‌کند

احتمال پنجم می‌تواند این باشد که بگوییم خمس همانند مالیات‌هایی باشد که اصلاح‌کننده اقتصادند و همانند وضع مالیات بر ماشین‌های وارداتی برای جلوگیری از ورود آنها به کشور باشد. در این صورت وضع مالیات خمس بر فروش زمین به ذمی نیز قابل توجیه است. در اینجا فایده‌های غیرانتظاری که انگیزه کار را از بین می‌برند، وجود سود که باعث انحراف در اقتصاد می‌گردد و همچنین فروش زمین به ذمی که باعث مشکلاتی همچون مشکل اسرائیل می‌شود و همچنین مال مخلوط به حرام که وجودش در اقتصاد مضر است حذف می‌شوند؛ بنابراین مالیات‌هایی همین‌گونه در اقتصاد متعلق خمس هستند.

۵ اهداف اولیه وضع مالیات خمس

اگر خمس یک مالیات باشد که باید به دولت داده شود، و هر مالیات دولتی نیز با هدفی همراه است، بنابراین هدف از مالیات خمس کدام است؟ آیا هدف خمس تخصیصی و جلوگیری از نوعی انحراف در اقتصاد است و یا اینکه هدف از مالیات خمس تأمین مالی مصارفی است که دولت وظیفه درست کردن آنها را به عهده دارد و یا اینکه هدف از وضع مالیات خمس تثبیت اقتصاد است؟ که در ادامه این مسئله از طریق مباحث روایی و برخی استدلال‌ات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۱ دلایل هدف تأمین مالی بودن وضع خمس

ممکن است بتوان گفت به دلایل زیر هدف از وضع مالیات خمس تأمین مالی کردن برخی مخارج است:

۱. در روایات آمده است که خمس برای تأمین مالی ائمه (ع) و سادات وضع شده است و اینکه آنها از زکات نمی‌خورند چون چرک دست مردم است؛ بنابراین این روایات می‌تواند شاهدی برای تأمین مالی بودن خمس باشد.^۱

البته در جواب به این استدلال می‌توان گفت که خمس از آن حکومت است و اگر ائمه فرموده‌اند که خمس برای ماست به جهت این است که آنها واجد شرایط حکمرانی می‌باشند و حیثیت مطرح‌شده در روایاتی همانند «و الخمس

۱. شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، جلد ۹، ۵۴۲.

لنا» و مانند آن حیثیت تعلیلی است و نه تقییدی، چنان که در برخی روایات دیگر خمس در کنار فیء و انفال بیان شده است.^۱

۲. دومین دلیلی که می تواند تأمین مالی بودن خمس را تقویت کند، این است که خمس در زمان حکومت های جور و سیله تأمین مالی پیشرفت اسلام توسط ائمه (ع) بوده است، چنان که امام جواد (ع) می فرماید: خمس را بعد از خراج سلطان در زمان عدم وجود حکومت بپردازید.^۲ پس اگر در آن زمان خمس تأمین مالی بوده است، در زمان وجود حکومت اسلامی نیز تأمین مالی می باشد..

البته ممکن است در جواب این استدلال نیز گفته شود که در آن زمان نیز خمس می توانسته جنبه اصلاحی داشته باشد و مسلم است که نوع جنبه اصلاحی در شرایط وجود حکومت می تواند مورد تأکید قرار گیرد.

۳. دلیل سومی که می توان با آن تأمین مالی بودن خمس را تقویت کرد، مال یتیم دانستن خمس است که در برخی روایات به آن اشاره شده است،^۳ زیرا اگر خمس همانند مال یتیم باشد، مال یتیم برای تأمین مالی فرد یتیم است؛ پس خمس نیز که همانند آن است، برای جهت تأمین مالی می باشد.

جواب به این استدلال نیز روشن است و آن اینکه امامان باید این اموال را به جهت اصلاح جامعه به کار گیرند و این گرفتن هم با هدف تأمین مالی سازگار است و هم با هدف های غیر تأمین مالی و در نتیجه به مخارجی که برای آنها در نظر گرفته شده، برسانند و بنابراین با نبودن حاکمان به حق جامعه همانند یتیم است.

۵-۲ دلایل تخصیصی بودن هدف مالیات خمس

می توان برخی ادله را نیز بیان کرد که با جهت وضع تخصیصی و یا جنبه بهتر کردن توزیع درآمد سازگار باشد و آن دلایل به ترتیب زیر هستند:

۱. دلیل اولی که می تواند جهتی غیر از تأمین مالی بودن را تقویت کند، روایاتی است که بیان می کند خمس در مقابل زکات است، بنابراین این ها دو صنف مالیات اند، و این دو صنف بودن به جهت محل مصرف زکات و خمس نیست، زیرا نمی توان گفت که این حجم عظیم از اموال متعلق به سادات یا شخص امام است، بلکه باید گفته شود که این تفاوت به جهت تفاوت پایه مالیات یا هدف مالیات یا هر دوی آنها می باشد و از طرفی می توان با توجه به برخی روایت ها که در آنها از امام می پرسند که نصاب خمس در کنز چه اندازه است، امام می فرماید نصاب در خمس به اندازه زکات است.^۴ بنابراین می توان دریافت که تفاوت یا در هدف مالیاتی است و یا در پایه مالیاتی که به وجود آمده است. اگر تفاوت در هدف مالیاتی باشد؛ بنابراین با توجه به مصادیق دو نوع مالیات، زکات بیشتر به تأمین

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۹، ۵۳۶.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۹، ص ۵۰۰.

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۹، ص ۵۸۳.

۴. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۹، ۴۹۷.

مالی بودن می‌خورد تا خمس، زیرا مالیات بر مثل مال مخلوط به حرام با تأمین مالی بودن سازگار نیست و اگر در تفاوت در نوع ایجاد نصاب باشد و مثلاً یکی بدون هزینه است و یکی با هزینه، یکی مترقب است و یکی غیرمترقب، یکی سود خالص است و یکی سود ناخالص که در این صورت نیز هدف غیر تأمین مالی با خمس سازگارتر است.

۲. دلیل دومی که می‌تواند جهت تخصیصی بودن خمس را تقویت کند، روایاتی است که در آنها بیان شده خمس وجه الاماره است،^۱ درحالی که زکات، انفال و فیه و زکات وجه الاماره نیستند، انفال و فیه در دست بخش خصوصی نیستند و همه آن تحت نظارت حاکم است و از زکات نیز که به اموال بخش خصوصی تعلق می‌گیرد، تعبیر به وجه الصدقات شده است که وجه تأمین مالی فقرا و برخی مخارج دیگر است. بنابراین توجیه مناسبی که برای وجه الاماره بودن می‌توانیم داشته باشیم، این است که گفته شود که خمس جهت درآمدی و تخصیصی مالیات را قوی کرده و از مواردی گرفته می‌شود که وجود زیاد آنها در اقتصاد کلان مشکل‌ساز است و خمس همانند مالیات بر ورود ماشین‌های لوکس به کشور می‌باشد که وجود زیاد آن حکایت از اعتیاد بیشتر و خراب شدن الگوی مصرف در آینده دارد.

۳. دلیل سوم که در روایات آمده است اسنکه ائمه (ع) خمس را بر شیعیان در زمان غیبت و عدم وجود حکومت اسلامی حلال کرده‌اند^۲ که این روایات حکایت از تأمین مالی نبودن خمس دارند، زیرا اگر خمس حقی همانند حق فقرا بود، حلال کردن آن در هیچ زمانی درست نبود و تعابیری که ائمه (ع) برای زکات دارند که اگر زکات داده می‌شد فقیری وجود نداشت، برای خمس وجود ندارد.

۴. دلیل چهارمی که می‌توان برای جهت تخصیصی بودن خمس بیان کرد، این است که در روایات بیان شده است که زکات اوساخ الناس و چرک دست مردم است درحالی که خمس این‌گونه نیست و بنابراین سنخ مالیات خمس متفاوت از زکات و این تفاوت در ارتباط با پایه زکات و خمس است، یک مالیات همراه با هزینه و زحمت است که ملازم با چرک دست می‌شود و یکی بدون هزینه و بدون چرک دست که این نیز می‌تواند نشانه‌ای تفاوت در هدف مالیاتی باشد..

۶- تحلیل تناسب هدف و پایه در وضع مالیات خمس

بنابراین خمس هم به لحاظ پایه دارای ابهام است و به لحاظ هدف و در نتیجه این ابهام به تناسب هدف و پایه نیز سرایت می‌کند که در ادامه این تناسب با چند سناریو موضوع بررسی قرار می‌گیرد.

۱. اگر پایه مالیاتی در غنتم مرتبط با کل فایده‌ها از سود و ثروت باشد و همچنین این فایده‌ها اعم از موارد ذکر شده در روایات با برداشت مشهور علما باشد، این پایه مالیاتی با هر دو هدف تأمین مالی و تخصیص منابع سازگار می‌باشد زیرا موارد ذکر شده در روایات خصوصیتی پیدا نمی‌کنند که هدف مالیاتی متناسب با آن طلبیده شود.

۲. اگر پایه مالیاتی در غنتم مرتبط با سود و فایده خالص باشد، این پایه مالیاتی می‌تواند با هدف توزیع مجدد سود و فایده‌های بدون هزینه و غیرمترقب که موجب فاصله طبقاتی و تکاثر در اقتصاد می‌شوند و انتقال دوباره آنها به

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۹، ۴۸۹.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۹، ۵۴۲.

جامعه و هدف تخصیصی در کم کردن مال‌های مخلوط به حرام سازگار می‌باشد. در این صورت برداشت از موارد ذکر شده در روایات نیز همانند معدن، ارباح مکاسب و مانند آن نیز باید با این مفهوم هماهنگ شوند.

۳. اگر پایه مالیاتی در غنتم مرتبط با فایده غیر مترقب اعم از خالص و یا ناخالص باشد، این پایه مالیاتی می‌تواند با هدف تخصیصی کاهش فعالیت‌های اتفاقی در اقتصاد و هدف توزیعی منتقل کردن برخی از این فایده‌ها به سوی دیگر افراد جامعه سازگار باشد زیرا این گونه درآمدها و فایده‌ها باعث می‌شوند که افراد در اقتصاد بدون اینکه استحقاقی داشته باشند، جایگاه بزرگی پیدا کنند. البته این پایه مالیاتی با گنج، غوص و مال مخلوط به حرامی که به صورت اتفاقی و بدون کار قابل ملاحظه‌ای به دست انسان رسیده باشد، بیشتر سازگار است و طبیعتاً بقیه مصادیق نیز باید با این مفهوم سازگار شوند.

۴. اگر پایه مالیاتی در غنتم سود غیر مترقب که قدر متیقن غنتم به معنای سود و غنتم به معنای درآمد غیر مترقب باشد، بنابراین می‌توان گفت هدف خمس کاهش فعالیت‌های سود دار غیر مترقب و اتفاقی در اقتصاد و جهت دادن بخشی از این سودها به سوی بقیه جامعه است ولی در نهایت باید گفت که همه پایه‌ها از موارد قبلی با وضع خمس بر فروش زمین به ذمی و گرفتن خمس از وی سازگار نمی‌باشند.

۵. البته اگر گفته شود که پایه مالیات خمس، هر نوع فعالیت عرفی باشد که برای اقتصاد مضر بوده و باید مهار و تنظیم شده و مالیات نیز راهی برای تنظیم رفتار و توزیع مجدد ثروت است و بنابراین سود و غنم از باب نمونه بوده و اندازه خمس و یک‌پنجم نیز مرتبط و مناسب با زمان نزول می‌باشد و همچنین مفهوم حصر در آیه «انما غنتم من شیء...» نسبی بوده و درصدد بیان این مطلب است که این نوع مالیاتی که در دوران پیش از اسلام به امیران و حاکمان داده می‌شده است، باید به دست رسول خدا و حاکمان به حق برسد و نه حکام غصبی، در این صورت این نظر با احتمال و نظری که در آن بیان می‌شود وضع زکات، به جهت تأمین مالی مخارج بیان شده در مستحقین زکات (انما الصدقات للفقراء...) می‌باشد و تعیین متعلق زکات، اندازه و مقدار آن نیز وابسته به نظر حاکم مسلمین در هر زمان می‌باشد، هماهنگ بوده و در این صورت، این دو نوع مالیات خمس و زکات سازگار با یک نظام مالیاتی عرفی، که برخی مالیات‌ها هدف تأمین دارند و برخی نیز هدف تخصیص منابع، تغییر رفتار و توزیع درآمد می‌باشد که در این صورت فروش زمین ذمی نیز در این دایره قرار می‌گیرد و می‌توان گفت خداوند برای جلوگیری از فروش زمین ذمی نیز مالیات خمس را وضع کرده است.

نتیجه‌گیری

در تحلیل و جمع‌بندی می‌توان گفت که برای سازگاری پایه‌های مالیاتی خمس و اهدافی که مناسب یک نظام مالیاتی در یک نظام اقتصادی باشد، بهتر است نتایج زیر انتخاب شود:

اولاً، حاکم مسلمین خمس را برای خود نمی‌خواهد و وجه‌الاماره بودن خمس نیز بهتر کردن وضعیت مالی شخص حاکم و سادات نیست، زیرا این مسئله با مذاق شرع، روایات و آیات قرآن که عدالت را هدف گرفته‌اند سازگار نیست، بلکه همانند مصارفی همانند فیه و انفال برای اهداف دیگری همچون مصالح مسلمین و غیر از این باید گرفته شود.

ثانیاً، جداکردن خمس از زکات در روایات و تعلق خمس به مال‌هایی شبیه گنج و غوص و مانند آن و همچنین تعلق زکات به مال‌های معمولی و همراه با زحمت شبیه به گندم و جو حکایت از متناسب بودن موارد زکات با یکدیگر و متناسب بودن موارد خمس با یکدیگر (به‌جز ارباح مکاسب در نظر مشهور که قابل توجیه است) دارد. یعنی مصداق‌ها در هر کدام از خمس و زکات باید حرف واحدی داشته باشند یعنی دو قسم باید قسیم هم باشند.

ثالثاً، با توجه به اینکه مطابق نظر اهل سنت و شیعه متعلق زکات نصاب است و همچنین اهل سنت اتفاق نظر دارند که در نصاب هزینه‌ها نباید خارج شود و بلکه مستحقین زکات و مالکان هر دو در هزینه سهیم‌اند و جمعی از علمای شیعه نیز همین نظر را دارند^۱ و ما نیز به جهت نظام سازی (مطابق نظر شهید صدر) این نظر را انتخاب می‌کنیم و بنابراین در نصاب‌های زکات، یک پایه مالیاتی انتخاب می‌شود که هزینه آن استثنا نشده باشد و در خمس نیز نظر غنتم با مفهوم سود و فایده خالص از هزینه (خواه مترقب و خواه غیرمترقب) انتخاب می‌شود؛ بنابراین دو مالیات زکات و خمس به صورت کلی از جهت پایه متفاوت شده و با توجه به تفاوت پایه‌ها، هدف‌ها نیز باید با آنها سازگار باشند.

رابعاً، ما می‌دانیم که برخی مصداق خمس همانند مال مخلوط به حرام، از اموری می‌باشند که شارع مقدس درصدد حذف آن از جامعه است و همین‌گونه مال‌هایی که در اقتصاد بدون زحمت و تلاش و به صورت اتفاقی به دست افراد می‌افتد، برای چرخه اقتصاد مفید نیست، بنابراین می‌توانیم از این مصداق و همچنین معنای لغوی در قرآن به این نتیجه برسیم که بقیه مصداق خمس نیز باید همین ماهیت (ماده و صورت) را داشته باشند و بنابراین در مصداق ارباح مکاسب و معدن نیز معتقد به شکل سود و غیرمترقب بودن آنها باشیم، چنان‌که این‌گونه تخصیص‌ها در روایات به صورت فنی و با اجتهاد سنتی نیز، ممکن است که در جای خود باید گفته شود. البته برای تعمیم غنم به مالیات بر فروش زمین به ذمی که جهت منع مسلمانان از این کار وارد شده باشد، باید پایه کلی‌تری انتخاب شود که در بحث قبل در قسم آخر به آن اشاره شد.

بنابراین، بر پایه آنچه گفته شد، می‌توان گفت که دستمزدها و حقوق‌ها نوعاً درآمد غیرمترقب یا به صورت سود شکل نمی‌باشند و بنابراین از مالیات خمس معاف بوده و لکن چنانچه حقوق‌ها و پاداش‌ها به‌گونه‌ای بوده که حالتی غیرمترقب و رانت‌گونه داشته باشند و بنابراین نوعی دست‌یابی به گنج باشد (همانند پاداش غیرمترقب)، در این صورت احتمال تعلق خمس بر آنها می‌رود؛ همچنان‌که در نظر برخی علما بر ارث غیرمترقب و هبه نیز خمس تعلق می‌گیرد. با این بیان می‌توان در مورد اینکه کدام معدن مورد تعلق خمس است نیز قضاوت کرد؛ بنابراین مراد از معدن مورد تعلق خمس، معدنی است که با زحمت کم و یا بدون زحمت به دست آمده باشد.

۱. سید محسن طباطبایی حکیم، مستمسک‌العروه، جلد ۹ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۰ق)، ۱۵۳.



پروپوزیشن کاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سیاهه منابع الف: منابع فارسی

قرآن.

- نهج البلاغه. دشتی، محمد. قم: مؤسسه امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۹۳.
- نهج البلاغه. فیض الاسلام. تهران: مؤسسه چاپ و نشر، ۱۳۷۹.
- الازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، جلد ۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۱.
- ابن اثیر، علی بن محمد. اسد الغابه. تهران: المكتبة الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.
- ابن فارس. معجم مقاییس اللغه. قم: نشر دارلفکر، ۱۳۹۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: [بی نا]، ۱۴۱۴ق.
- ادیب، سعید. «جایگاه خمس و زکات در تأمین مالی حکومت اسلامی» پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۸.
- امینی، حسینعلی، مسعود راعی، و احمد رضا توکلی. «واکاوی رویکرد حکومتی به خمس و زکات». فصل نامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی ۱۰، شماره ۱۹ (زمستان ۱۳۹۷).
- الحر العاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعه. قم: نشر آل البیت، ۱۴۰۹ق.
- حقیقت، جعفر، و سعید توتونچی. «معرفی پایه مالیاتی جدید: چگونه در ایران مالیات بر عایدی سرمایه را پایه گذاری کنیم؟». پژوهشنامه مالیات، فصلنامه علمی سازمان امور مالیاتی کشور، شماره ۲۱ (۱۳۹۳).
- نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲.
- خزائی، زینب، و مرجان یزدان پور. «مالیات های اسلامی و جایگاه آن در تأمین منابع». مجله اقتصادی، شماره های ۳ و ۴ (خرداد و تیر ۱۳۹۴): ۸۹-۱۱۰.
- رضایی، محمد قاسم، و محبوبه سبزو. «ارائه الگویی برای پذیرش خمس به عنوان بخشی از مالیات بر درآمد». نشریه پژوهشنامه مالیات، شماره ۱۵ (پاییز ۱۳۹۱).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- الزبیدی، المرتضی، تاج العروس، جلد ۱۷ (قم: دارلفکر، ۱۴۱۴ق)
- طباطبائی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۸۳.
- طباطبائی حکیم، سید محسن. مستمسک العروه. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۰ق.
- طوسی، محمد بن حسن. الخلاف. قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۹۸.
- طوسی، محمد بن حسن. التهذیب. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۸.
- طوسی، محمد بن حسن. الاستبصار. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

طاهرخانی، مریم، و محمدمهدی مفتاح. «اثر خمس بر کاهش فقر در ایران (۱۳۷۰-۱۳۹۰)». کنفرانس بین‌المللی مدیریت و علوم (۱۳۹۴).

معلوف، المنجد. بیروت: دارالمشرق، ۱۹۸۶، ۵۶۱.

طریحی، فخرالدین محمد. مجمع‌البحرین. تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۶۲.

طبرسی، فضل‌بن حسن. مجمع‌البیان. تهران: نشر ناصر خسرو، ۱۳۸۴.

عبداللهی جمی، اسدالله. «خمس، حق مالی مشترک یا وحدانی». نشریه مطالعات فقه امامیه ۹۳، شماره ۳ (پاییز ۱۳۹۳): ۷۲-۱۰۲.

غلامی، الهام. «انتخاب بهترین پایه مالیاتی برای تأمین مالی برنامه‌های محرک مالی در ایران با استفاده از الگوی تعادل

عمومی پویای تصادفی». فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی، رشد و توسعه پایدار ۱۹، شماره ۱ (بهار ۱۳۹۸).

فیروزآبادی، محمدبن یعقوب. القاموس المحيط. تهران: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.

فراهیدی، خلیل‌بن احمد. کتاب‌العین. بیروت: مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.

کاشیان، عبدالمحمد، و محمدمهدی عسگری. «آزمون بسندگی زکات و خمس در تأمین مالی»، نشریه معرفت اقتصادی ۲،

شماره ۱ (پاییز و زمستان ۱۳۹۸).

قرشی، سیدعلی اکبر. قاموس القرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.

موسوی عاملی، احمدبن علی. مدارک الاحکام. قم: نشر آل‌البیت، ۱۴۱۱ق.

منتظری، حسینعلی، کتاب الخمس. قم: ارغوان دانش، ۱۳۸۸

نراقی، ملااحمد. مستند الشیعه. قم: نشر آل‌البیت، ۱۴۱۵.

نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۳۲ق.

نوری کرمانی، محمد امیر. «نگرش مالیاتی خمس، آثار و پیامدها»، پرتابل امام خمینی (۱۳۹۷)،

http://www.imam-khomeini.ir/fa/n128253/%D9%86%DA%AF%D8%B1%D8%B4_%D9%85%D8%A7%D9%84%DB%8C%D8%A7%D8%AA%DB%8C_%D8%AE%D9%85%D8%B3_%D8%A2%D8%AB%D8%A7%D8%B1_%D9%88_%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85%D8%AF%D9%87%D8%A7

نراقی، ملااحمد. مستند الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۵.

هادی‌فر، داود. نهادهای حقوقی تنظیم مقررات. تهران: انتشارات عترت نو، ۱۳۹۸.

Proportion of Base and Purpose in Khoums Tax with Emphasis on Khoums Verse and its Generalization on its Examples in Narrations

Mojtaba Bagheri Toodeshki*

DOI: 10.22096/esp.2023.135917.1510

[Acceptance Date: 11/05/2022 Received Date: 03/07/2021]

Abstract

Assuming that khoums is a financial obligation and has been imposed by God in relation to the Islamic state, its purpose and basis must be commensurate. Items such as unexpected incomes and treasure, which are examples of khoums, are more compatible with the aim of changing behavior and distributing income rather than financing, but tax bases similar to business income and mining for financing and redistribution of income are more consistent.

This article follows its discussion based on the following three assumptions:

1-Khoums is a type of tax, all instances of khoums are subject to a tax base called booty.

2-The title of booty is applicable to all the examples mentioned in the narrations.

3-This article also deals with the issues of what is meant by booty in the verse of Khoums? What is the purpose of this tax? What is the relationship between the base and the purpose of the khoums tax? And then he concludes that if the meaning of booty in the verse of khoums is profit, net benefit (without cost and hardship) or unexpected benefit, then the goal is more appropriate to this tax base, an allocation and distribution goal than a goal Financing

Keywords: Tax; Khoums; Tax Objectives; Tax Base.

JEL Classification: K19, P43, H31, H29, H20, H24, H21, P34, P40.

* Assistant Professor, School of Economics, Mofid University, Qom, Iran.

Email: bagherisudden@gmail.com



Bibliography

Quran

Razi, Seyyed. *Nahj al-Balaghah*. Translated by Mohammad Dashti. Qom: Amir al-Momenin Institute 2014. [In Arabic]

Razi, Seyyed. *Nahj al-Balaghah*. Translated by Faiz al-Islam. Tehran: Faiz al-Islam Publishing House, 2000. [In Arabic]

Ibn Athir, Ali Ibn Muhammad. *Asad al-Ghabe*, vol. 4, Tehran: Islamic Library 1988. [In Arabic]

Ibn Fares. *Moqayyass al-Loghah*, vol. 4, Qom: Dar Al-Fikr Publisher, 2020. [In Arabic]

Ibn Manzoor. *Arabic Language*. vol. 12, Beirut: Beirut Press, 2003. [In Arabic]

Adib, Saeed. "The position of khums and zakat in the financing of the Islamic government." Master Thesis of Imam Sadeq (as) University, 2008. [In Persian]

Amini, Hossein Ali, Raci, Massoud and Tavakoli, Ahmad Reza. "Analysis of the government's approach to khums and zakat": *Studies of Islamic jurisprudence and law in the tenth year*, 2018. [In Persian]

Hor Al-Ameli, Al-Sheikh Mohammad Bin Al-Hassan. *Vasayel Al-Shia* 9. Qom: Al al-Bayt Publishers, 2005. [In Arabic]

Haghighat, Jafar and Tutunchi, Saeed. "Introduction of a New Tax Base: How to Establish a Capital Income Tax in Iran?", *Tax Research Journal, Scientific Quarterly of the Tax Affairs Organization*, No. 21, 2014. [In Persian]

Al-Najafi Al-Jawahiri, Sheikh Muhammad Hassan. *Jawahir Al-Kalam Fi Sharh Sharia Al-Islam*, seventh edition. Beirut: Revival of Arab heritage, 1983. [In Arabic]

Khazaei, Zeinab and Yazdanpour, Marjan. "Islamic taxes and its place in providing resources." *Economic Journal No. 3 and 4*, June and July, pp. 89-110, 2015. [In Persian]

Rezaei, Mohammad Ghasem and Sabzroo, Mahboubeh. "Presenting a model for accepting khums as part of income tax." *Tax Research Journal*, 2012. [In Persian]

Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Mohammad. *Mofradat*, Beirut: Dar al-Qalam, 2001. [In Arabic]

Tabatabai, Mohammad Hussein. *Al-Mizan*, vol. 9, Qom: published by the Society of Teachers, 2004. [In Arabic]

Al-Tabatabai Al-Hakim, Al-Sayyid Mohsen. *Mustamsak Al-Arwa*, vol. 9, Beirut: Dar Al-Ehya Al-Torath Al-Arabi, 2011. [In Arabic]

Al-Tusi Muhammad ibn Hassan. *Al-Khelaf*, vol. 2, Qom: Published by the Society of Teachers, 2019. [In Arabic]

Al-Tusi, Mohammed ibn Hassan (Sheikh Tusi). *Tahzib al-Ahkam*. Tehran: Dar al-Kutob al-Islamiyah, 2019. [In Arabic]

Al-Tusi, Mohammed ibn Hassan (Sheikh Tusi). *Al-Istibsar*, vol. 2, Islamic Library, 1984. [In Arabic]

Taher Khani, Maryam, Mofteh, Mohammad Mehdi. "The Effect of Khums on Poverty Reduction in Iran (1991-2011)", *International Conference on Management and Science*, 2015. [In Persian]

Toraihi, Fakhreddin Mohammad. *Majma ul Bahrain*, vol. 6, Mortazavi, 1983. [In Arabic]

Tabarsi, Fazl Ibn Hassan. *Majma 'ul-Bayyan*, vol. 4, published by Naser Khosrow, 2005. [In Arabic]

Abdullahi Jami, Asadullah. "Book of Khums, Common or Unity Financial Right", (quoting and criticizing the famous saying), *Studies in Imami Jurisprudence No. 3*, 72-102, 2014. [In Persian]

Gholami, Elham. "Choosing the Best Tax Base for Financing Stimulus Programs in Iran Using a Stochastic Dynamic General Equilibrium Model", *Quarterly Journal of Economic Research, Sustainable Growth and Development* 19, Issue 1, 2019. [In Persian]

Firouzabadi, Muhammad ibn Yaqub. *al-Qamus al-Muhit*, vol. 4, Dar al Kotob al-Ilmiyah, 1982. [In Arabic]

Farahidi, Khalil ibn Ahmad. *Kitab al-Ain*, vol. 4, Beirut: Scientific Foundation for Publications, 1987. [In Arabic]

Kashian, Abdulmohammad, Mohammad Mehdi Asgari, "Zakat and Khums sufficiency test in financing", *Economic knowledge, second year, first issue, third in a row, autumn and winter*, 2019. [In Persian]

Qurashi, Sayyid Ali Akbar. *Qamus al Qur'an*, vol. 5, Islamic Library, 2001. [In Arabic]

Mousavi Ameli, Ahmad ibn Ali. *Madrak al-Ahkam*, vol. 5, Al-Albayt, 2000. [In Arabic]

Najafi, Mohammad Hassan. *Jawaher al-Kalam*, vol. 16, Islamic Library, 2002. [In Arabic]

Nouri Kermani, Mohammad Amir. "Khums tax attitude, effects and consequences", *Imam Khomeini portable*, 2018. [In Persian]

Naraq, Mola Ahmad ibn Muhammad Mahdi. *Mostanad Al-Shi'a Fi Ahkam Al-Shari'a*, Qom Al al-Bayt (Alayhomosalam), vol.10, 2004. [In Arabic]

Hadifar, Davood. *Legal Institutions of Regulation; Structure and Executive Mechanism of Hadifar in collaboration with Jahad Daneshgahi*, Etrat-e-No Publications, 2010. [In Persian]



پروپوزیشن کاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی